

## به یاد استاد پیرنیا

مهندس مرتضی کسمایی



به نام پروردگار هستی بفش و هستی آفرین  
و با درود و آفرین به بهین آفریده و واپسین  
فرستاده او و فاندان پاک و بزرگوارش\*\*.

استاد محمدرکیم پیرنیا "پیر و استاد گرانمایه معماری ایرانی" در روز نهم شهریور ماه جاری پس از چندین ماه بیماری در سن هفتادوشش سالگی جان به جان آفرین تسلیم کردند و به دیار باقی شتافتند. پیکر پاک این استاد بزرگوار در روز دوازدهم شهریور ماه طی مراسم باشکوهی در محل مجتمع هنر و معماری دانشگاه یزد، شهر زادگاهشان به خاک سپرده شد. ضمن عرض تسلیت به خانواده محترم آن مرحوم و به تمامی دوستداران هنر، معماری و فرهنگ ایرانی به مناسبت ضایعه اسفناک از دست دادن این استاد گرانمایه و دانشمند گرامی، زندگی پربار او را مرور می‌نماییم.

استاد پیرنیا در سال ۱۲۹۹ در شهر یزد متولد شدند. پدرشان نائینی و مادرشان یزدی بودند. ایشان که از کودکی علاقه وافری به هنر و معماری ایرانی داشتند دوران دبستان و دبیرستان را در زادگاهشان که به آن عشق می‌ورزیدند و آن را یک "موزه معماری ایرانی" می‌دانستند به اتمام رساندند و در سال ۱۳۱۹ بعد از اخذ دیپلم متوسطه به تهران آمدند.

استاد پیرنیا با آن که در زمینه ادبیات تحصیل می‌کردند و تا حدود زیادی هم در این رشته ترقی کرده بودند به دلیل علاقه‌ای که به هنر و معماری کشور خود داشتند در کنکور اولین دوره دانشکده هنرهای زیبا شرکت کردند و قبول شدند. اما با آن که پیشرفت خوبی در دانشکده داشتند و در طول یک

سال سه پروژه انجام داده بودند که تمام آن‌ها مدال (بالاترین ارزش نمره در سیستم بوزار) گرفته بودند، چون احساس کردند چیزی که دنبالش هستند در دانشکده آن زمان پیدا نمی‌کنند، وقت عمده خود را صرف تحقیق در زمینه معماری و هنر ایرانی کردند تا آن که سرانجام در سال ۱۳۲۴ در حالی که برای اتمام تحصیل در رشته معماری تنها به ارایه پایان‌نامه نیاز داشتند، بر سراختلاف نظری که در مورد معماری ایرانی با "آندره گدار" رییس وقت دانشکده پیدا کرده بودند دانشگاه را رها کردند و به تحقیق خود در مورد معماری ایرانی با استفاده از استادانی چون استاد ابوالقاسم صابری، استاد معارفی و استاد حسینعلی معروفی که به قول خود استاد هر کدامشان به اندازه دانشگاهی علم و هندسه و هنر داشتند، ادامه دادند. استاد پیرنیا در این مورد می‌گویند "... به خود می‌بالم که نزدیک به شصت سال زانو به زانو ی پیران معماری این سرزمین هنرپرور نهادم ...".

یکی از مشخصه‌های استاد پیرنیا حافظه بسیار قوی و حیرت‌انگیز ایشان بود به طوری که تمام مطالبی که می‌خواندند یا می‌شنیدند به طور کامل به خاطر می‌سپردند و قادر بودند آن را به طور کامل بازگو کنند. این حافظه قوی در کنار علاقه وافر ایشان به یاد گرفتن باعث شده بود که استاد پیرنیا گنجینه‌ای ارزشمند از اطلاعاتی گرانها در همه زمینه‌ها باشند.

استاد پیرنیا علاوه بر اطلاعات ذیقیمی که در زمینه‌های مختلف هنر و معماری ایرانی داشتند، به تاریخ به ویژه تاریخ ایران و اسلام آشنا بودند و به موسیقی، شعر، ادبیات و زبان‌های عربی و عبری احاطه داشتند. ایشان زبان فارسی پهلوی را به خوبی می‌دانستند و با خط میخی نیز آشنا بودند. آشنایی استاد پیرنیا به زبان عربی و قرآن در حدی بود که گاه

به قاریانی که قبل از صحبت‌های ایشان قرآن تلاوت می‌کردند تذکراتی می‌دادند.

استاد پیرنیا در جوانی با مجله ترقی همکاری داشتند و با تخلص "پروین" شعر می‌سرودند و به لحاظ داشتن حافظه‌ای قوی بسیاری از اشعار و متون فارسی را حفظ بودند. زمانی که ایشان در خیابان زرتشت سکونت داشتند، زنده یاد مهدی اخوان‌ثالث همیشه در مورد اشعارشان با ایشان مشورت می‌کردند و از این طریق، استاد پیرنیا بسیاری از اشعار "م. امید" و حتی اشعار ممنوعه آن زمان او را حفظ بودند. جلسات بسیاری با شادروان محمد گیلانی متخصص به "شیدا" داشتند و در زمینه شعر ساعت‌ها با ایشان به بحث و گفتگو می‌نشستند.

این قطعه، شعری است که استاد در جوانی در سوگ مادرشان سروده‌اند:

رفتی ای جان و نگفتی من بی‌جان چه کنم

با دلی فون، من ممنون، شب هم‌ان چه کنم

اشک بارد همه شب چشم به ویرانه دل

شب باران من و این فانه ویران چه کنم

هرکسی شب به سرا آید و سامان گیرد

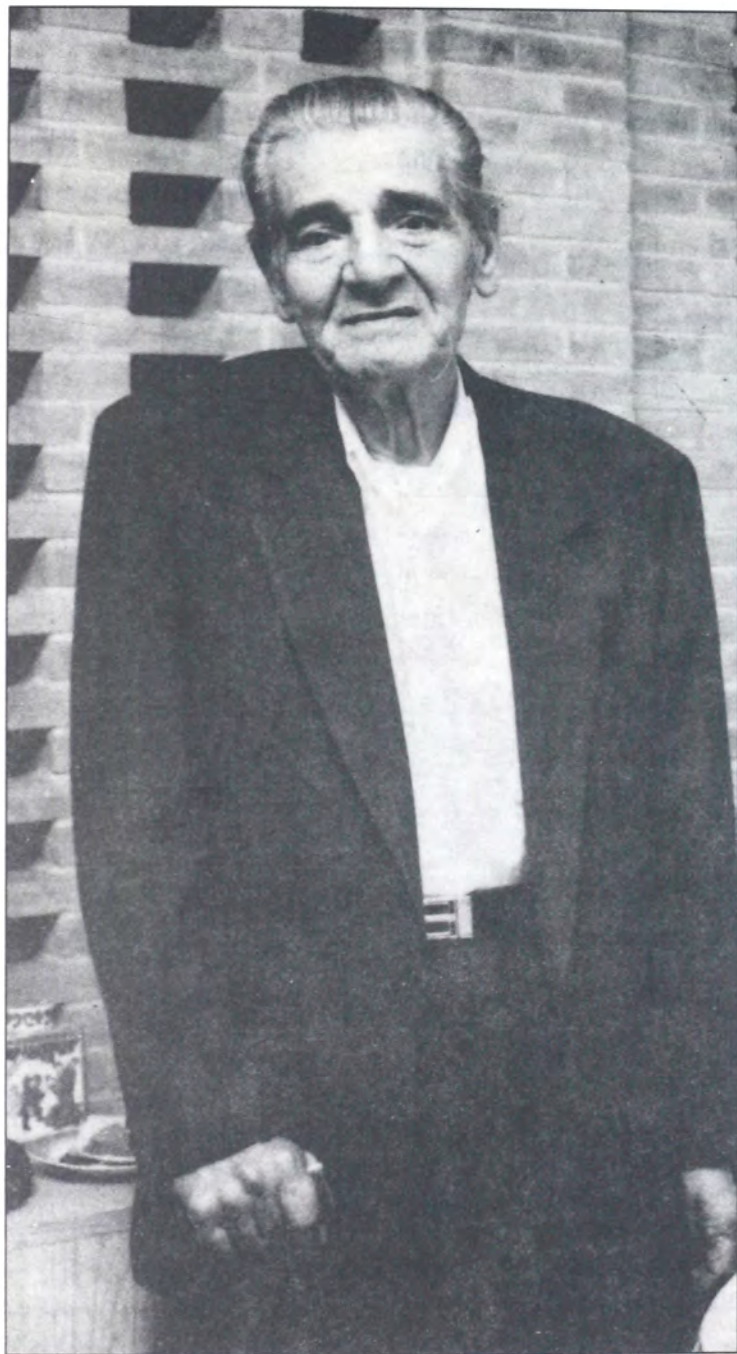
تو نپرسی که من بی سر و سامان چه کنم

همه کس در که غم سر به گریبان آرد

من سر برافته پاک گریبان چه کنم

پاره‌ای، دست به دامان تو دارم "پروین"

که چه دستم ندهد دامن جانان، چه کنم



استاد پیرنیا به اصالت علم، فرهنگ و هنر ایرانی اعتقاد داشتند و به آنچه از پیشینیان به ما ارمغان رسیده است افتخار می‌کردند و عشق می‌ورزیدند. عشق و علاقه استاد به ایران، آداب و رسوم و سنن اقوام و فرهنگ‌های مختلف ایرانی باعث شده بود که ایشان به اکثر نقاط ایران سفر کنند و از نزدیک با آداب و رسوم و گویش‌های محلی مردم مناطق مختلف کشور آشنا شوند و با آن لهجه‌ها صحبت کنند. خاطره همیشه بیاد ماندنی دانش استاد پیرنیا در مورد ایران، زبان و فرهنگ ایرانی اسامی فارسی زیبایی است که ایشان برای نوزادان بستگان‌شان انتخاب کرده‌اند: پرچیستا (دوستدار علم)، چیترا (الله عدالت)، میترا (الله پاک)، ایستا (نگهبان دین و آیین)، دوسا (سیار چسبنده و دوست داشتنی)، پرشاد (پسر از شادی)، موژان (زیبا) و ...

عشق وافر استاد پیرنیا به ایران تا حدی بود که ایشان به استثنای چند سفر کوتاه به بیروت و عراق به منظور مرمت بارگاه حضرت ابوالفضل (ع) و به تاجیکستان پس از وقوع زلزله در آنجا، هرگز از کشور خارج نشدند. حتی در دورانی که فرزندان استاد به تحصیل یا زندگی در خارج از کشور مشغول بودند و همه گونه امکاناتی از نظر مراقبت و رسیدگی به ایشان در خارج از کشور مهیا بود، اصرار فرزندان در دعوت از ایشان برای سفر به خارج حتی برای معالجه هم به جایی نرسید. استاد در مقابل این تمنای فرزندان می‌گفتند "من از این خاکم و اگر پایم را از آن بیرون بگذارم خواهم مرد، فقط در این آب و خاک زنده‌ام". همراه با این عشق و علاقه به ایران و ایرانی، استاد پیرنیا مسلمانی مخلص و بی‌ریا و از ارادتمندان خاندان نبوت و ائمه اطهار بودند. ایشان این اخلاص، ارادت و بندگی را نه تنها از طریق غور و بررسی و تحقیق و تفحص کسب کرده بودند، بلکه از پدر نیز به ارث برده بودند. این قطعه، غزلی است که استاد پیرنیا در مدح حضرت علی (ع) سروده‌اند:



نزنیم."

تجربیات طراحی استاد پیرنیا که به صورت بیش از سیصد مدرسه ارزان قیمت و استوار برای آموزش و پرورش در تهران ساخته شده است بهترین گواهِ و نمونه این نظریه است. استاد پیرنیا برای روشن نمودن این مسئله به تدوین اصول معماری سنتی ایران پرداختند و در طی سالیان متمادی در دانشگاه‌های معماری به تدریس اشتغال ورزیدند. این اصول شامل "مردم‌واری، خود‌سندگی، درون‌گرایی، پرهیز از بهبودگی، استفاده از پیمون و بارش است" که برای هر یک از آنها مشخصه‌ها و نمونه‌های فراوانی آورده‌اند. تدوین این اصول، معماری سنتی را در صورت ناشناخته‌ای که امکان استفاده از آن در زمان غیرممکن به نظر می‌رسید به راحتی قابل فهم و

می‌ریختند چیزهایی را که کم داشتند به آن می‌افزودند و آن را ایرانی می‌کردند. در ایران هرگز کسی در پی تقابل و مانع تراشی برای پیشرفت نبوده است. هنر بومی بی‌پیوند خام است چون امروز کوهی که تا پیوند نخورد آبی بر نمی‌آورد. سرّ زیبایی هنر ایران تأثیر پذیری آن از همه آثار هنری پیشینیان است. نمی‌توان منکر هنر معماری مدرن شد، هنر پویاست و به پیش می‌رود، این وظیفه جوانان است که به دنبال هنر مدرن بروند و این مستلزم شناخت فلسفه معماری ایرانی است. نمی‌توانیم فقط ادای هنر ایرانی را درآوریم، این‌گونه معماری دروغ است و در معماری هیچ چیز زشت‌تر از دروغ نیست. ما باید به دنبال منطق ایرانی باشیم، تاریخ و هنر معماری را باید بشناسیم و بکوشیم تا آن رشته گسسته را بار دیگر گره

ای فانه زاد فدا ما فانه زاد تواییم  
 شهر یاران ما اسپهبدان تواند  
 پهلوانان ما کمر بستگان تواند  
 جای پای تو دوش پیمبر است  
 تو که دست فدا شیر فدا شمشیر فدایی  
 چون از باده بهشت جام پرکنی  
 نفس‌تین را بر فاک مافشان  
 بر ایران زمین که جایگاه بستگان توست  
 تو این فاک را پدری  
 ما فاکسار زادگان کوی مهر تواییم  
 تو که پیمان‌دار داداری  
 تو که برکشنده فود بفشودی  
 ما کشتگان کوی تواییم  
 به فون فرزندان سوگند  
 که بر ما نیز ببفشایی  
 ای فانه زاد فدا ما فانه زاد تواییم

از مشخصه‌های تفکر استاد پیرنیا که بر روی آن اصرار می‌ورزیدند اعتقاد به شناسایی اصول معماری سنتی ایران و استفاده صحیح از این اصول با توجه به نیازهای امروز، تکنولوژی و مصالح جدید است. ایشان معتقد بودند که:

"ایرانیان در هیچ زمانی از پذیرفتن شیوه یا تکنیک‌های جدید ابا نداشتند و آن‌ها را در آثار خود به کار می‌بستند زیرا بر این عقیده بودند که تقلید خوب بهتر از ابتکار بد است. آن‌ها ضمن پذیرفتن شیوه‌های جدید، آن را با باور اجتماعی و شرایط اقلیمی کشور مناسب می‌کردند، زواید آن را دور

شامل دو شیوه پارتی و پارسی و بعد از اسلام شامل چهار شیوه خراسانی، رازی، آذری و اصفهانی می‌شود.

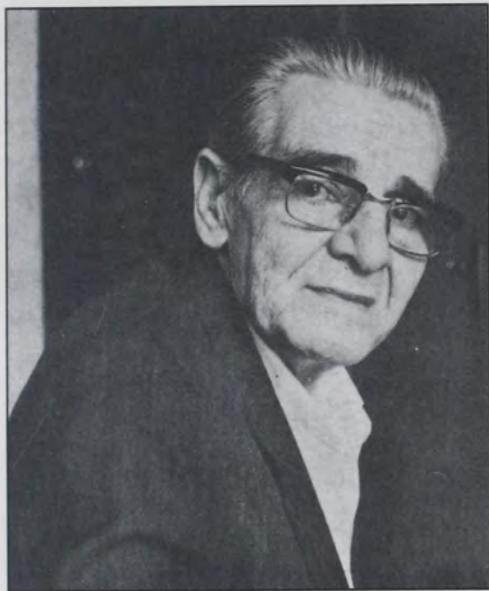
یکی دیگر از مشخصه‌های استاد پیرنیا "سخاوتمندی" ایشان بود. استاد پیرنیا اطلاعاتی را که با مشقت بسیار و ممارست فراوان در طول سالیان متمادی تحقیق و بررسی به دست آورده بودند، وقتی به طالبان واقعی دریافت آن برمی‌خوردند، با علاقه فراوان این اطلاعات را در اختیار آنان می‌گذاشتند. استاد پیرنیا در طول دوره طولانی تحقیقاتشان گنجینه ارزشمندی از کتاب‌های پر ارزش و کمیاب را جمع‌آوری کرده بودند که اکثر آن‌ها حکم مرجع را داشتند. سخاوتمندی استاد پیرنیا تا آن حد بود که وقتی متوجه شدند که دیگر مطالعه بر ایشان مشکل است و نمی‌توانند آن طور که باید از این گنجینه استفاده نمایند، آن را در اختیار سایر شیفتگانی که به اعتقاد ایشان می‌توانستند از آن‌ها استفاده کنند، گذاشتند.

استاد پیرنیا عاشق آموزش بودند و به تدریس عشق می‌ورزیدند. ایشان در طول بیش از سی سال تدریس در دانشکده‌های معماری، با علاقه، تمام اطلاعاتی را که با مشقت بسیار و ممارست فراوان در طول سالیان متمادی تحقیق و بررسی به دست آورده بودند در اختیار دانشجویان علاقمند گذاشتند. در خانه استاد پیرنیا به روی همه دانشجویان، دانش‌پژوهان و کلیه جویندگان اطلاعات در زمینه هنر و معماری ایرانی باز بود و ایشان از هیچ‌گونه کوششی در انتقال دانشی که کسب کرده بودند فروگذار نمی‌کردند. دانشجویان رشته معماری شاهد هستند که استاد تا همین اواخر و تا زمانی که توانایی راه رفتن داشتند، در کلاس‌ها حضور می‌یافتند. ایشان می‌گفتند :



سستی ایران انجام داده‌اند، تقسیم‌بندی شیوه‌ها یا سبک‌های معماری دوره‌های تاریخی ایران است که مورد قبول اکثر صاحب‌نظران این رشته است. براساس تقسیم‌بندی ایشان، معماری ایران پیش از اسلام

استفاده نمود، و این بهترین مشوق و هدایت‌گر متخصصین و دانشجویان رشته معماری در این راه بوده است. کار دیگری که استاد پیرنیا در شناسایی معماری



"بی هیچ فروتنی و خودشکنی باید بگویم که بنده از خود هیچ چیز نداشته‌ام اما به خود می‌بالم که نزدیک به شصت سال زانو به زانو پییران معماری این سرزمین هنرپرور نهادم و کوشیدم آنچه را این بزرگواران سینه به سینه بگذاشته بودند به دست جوانان هنر دوست بسپارم و پیامگری درست‌کار باشم."

استاد محمدریم پییرنیا اولین شخصیت علمی ایرانی بودند که از دانشگاه تهران دکترای افتخاری در رشته معماری دریافت نمودند. ایشان همچنین در دوران حیاتشان به دریافت لوح افتخار از طرف سازمان میراث فرهنگی نایل شدند و مقام عضویت افتخاری فرهنگستان از طرف فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران را دریافت نمودند. استاد پییرنیا در مراسم اعطای درجه دکترای

میراث معماری قدیمی و اصیل ایران تاکید کردند و تعمیر آثار باستانی را به عهده گرفتند. بازشناسی "مسجد جامع فهرج" که قدیمی‌ترین مسجد دنیاست، پیدا کردن کتیبه "مسجد جامع بروجرد" و مرمت سردر "حضرت عبدالعظیم" از جمله کارهای استاد پییرنیا در این زمینه به شمار می‌رود.

اشراف استاد پییرنیا به واژه‌هایی که در نقاط مختلف سرزمین پهناور و فرهنگ‌های مختلف این مرز و بوم به کار برده می‌شود بیش از هر صاحب فن دیگری است و باید ایشان را یکی از مولفین (گردآورندگان) اصلی این فرهنگ واژگان غنی به حساب آورد. استاد پییرنیا در مورد کارهایشان چنین می‌گویند:

"بنده به دو دلیل بر خود می‌بالم، یکی برای کارهایی که راجع به مدرسه‌سازی در ایران خاصه در تهران کردم و دیگر این که از شصت سال پیش یعنی از سیزده یا چهارده سالگی و از همان دوران دبیرستان، هر چیزی را که از هر بنا و نجار و سنگتراش و مقنی شنیدم سعی کردم بعداً به همان زبان خودش برای جوانان نقل کنم و در این زمینه تا حدود زیادی هم پیش رفتم. حتی سعی کردم همه اطلاعاتی را که خود آنها به کار می‌بردند با حفظ امانت به جوانان مشتاق و علاقه‌مند منتقل کنم."

استاد پییرنیا معتقد بودند که هنر ما همیشه مثل رشته پیوسته‌ای بوده است اما متأسفانه این پیوستگی از زمان فتحعلیشان رنگ باخته و در زمان ناصرالدین شاه قاجار رفته رفته گسسته شده و دیگر هیچ‌وقت پیوند نخورده است. ایشان از صمیم قلب امیدوار و آرزومند پیوند دوباره این رشته گسسته به همت جوان‌های با ذوق بودند و در تمامی صحبت‌هایشان با تواضع تمام در این مورد چنین می‌گفتند:

"دانشجویان بی‌اندازه به معماری علاقه نشان می‌دهند و من روزی را که قرار بود به سر کلاس بروم فی‌الواقع عید می‌دانستم، چرا که استقبال دانشجویان تا به حدی بود که به گریه‌ام می‌انداخت."

استاد پییرنیا به کاری که انجام می‌دادند معتقد بودند و با صداقت کامل انجام وظیفه می‌کردند. در مدتی که ایشان مسئول دفتر فنی وزارت فرهنگ بودند، بیش از سیصد مدرسه طراحی و اجرا کردند که در گوشه و کنار تهران پراکنده و پابرجاست. وقتی در مورد کم و کیف این مدارس از ایشان سؤال شد، در پایان توضیحات کاملی که دادند، چنین اشاره کردند که:

"اما در طول این مدت خیلی اذیت شدم نه به خاطر مشکل کار بلکه به خاطر مسایل جانبی آن، آخر این ساختمان‌ها خوب و ارزان از کار در می‌آمد چون افرادی که در این کار با من همکاری می‌کردند برای پول کار نمی‌کردند بلکه به ساختن و صحیح ساختن اعتقاد داشتند. معمار و بنا و آهنگر و گچکار و نقاش همگی مراقب کارشان بودند، از مصالح نمی‌زدند و خدایی کار می‌کردند. این بود که کارهایی که در آن زمان انجام شد همگی خوب و کم هزینه تمام می‌شد و به همین دلیل همیشه مورد اعتراض شدید کسانی قرار می‌گرفت که کارشان نازل و پر هزینه‌تر از کارهای ما بود، اما من همچنان و با سماجت به کارم ادامه دادم."

استاد پییرنیا با دانش عمیقی که از معماری ایران داشتند از پایه‌گذاران مرمت و احیاء آثار تاریخی کشورمان در نیم قرن اخیر به شمار می‌آیند. ایشان از سال ۱۳۴۴ که در سمت معاونت فنی سازمان حفاظت آثار باستانی کشور در وزارت فرهنگ مشغول به کار شدند بر حفظ و مرمت و بازیافت



تهیه شده در  
تسمیه عباسی  
اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

- ۲- پیرنیا، محمدکریم: شیوه‌های معماری ایران، تدوین غلامحسین معماریان. تهران، نشر هنر اسلامی، بی‌تا.
- ۳- پیرنیا، محمدکریم: گنبد در معماری ایران، گردآوری زهره بزرگمهری. مجله اثر، شماره ۲۰، ۱۳۷۰
- ۴- پیرنیا، محمدکریم: آشنایی با معماری اسلامی ایران، تدوین غلامحسین معماریان. تهران، دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۷۱
- ۵- پیرنیا، محمدکریم: کتاب هنر دبیرستان، بخش معماری.
- ۶- پیرنیا، محمدکریم: هندسه در معماری، گردآوری زهره بزرگمهری. تهران، سازمان میراث فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۱

● روانش شاد و یادش جاودان باد

\* سراغاز همیشگی استاد پیرنیا

میهنشان هستند. من از آن‌ها می‌خواهم که آن رشته پیوسته هنری که طی دوران خود باختگی ما در قرون دوازدهم و سیزدهم هجری گسسته شد و همه را گرفتار کرد، دوباره گره بزنند و آن را به گونه‌ای درآورند که دوباره هنر ما در راه درست خود قرار گیرد".

به راستی این درخواست صمیمانه استاد پیرنیا را می‌توان وصیتنامه حرفه‌ای ایشان دانست، چرا که حداقل در طی دو دهه گذشته در تمام صحبت‌ها سخنرانی‌ها و درس‌هایشان به آن اشاره داشته‌اند. امید است با کوشش جوانان و حمایت پیشکسوتان این آرزوی استاد پیرنیا تحقق یافته و یاد ایشان جاودان ماند.

گذشته از مقالات و نوشته‌های استاد پیرنیا، کتب منتشر شده ایشان به شرح زیر است:

- ۱- پیرنیا، محمدکریم و افسر، کرامت‌الله: راه و رباط. تهران، انتشارات سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، ۱۳۵۲. چاپ دوم، تهران، سازمان میراث فرهنگی، انتشارات آرمین، ۱۳۷۰

افتخاری، در تشکر و قدردانی از این که زحمات و سعی و کوششی که در طول حیاتشان برای اشاعه هنر معماری اصیل ایرانی متحمل شده‌اند شناخته شده‌است، چنین اشاره نمودند:

"شادم از این که می‌بینم در این جهان درهم و برهم که همه چیز گرد زر و زور می‌گردد هنوز کشوری پیدا میشود که مردم بزرگوارش گوشه چشمی مهرآمیز به فروستان خود، که می‌پندارند کاری برای مردم کرده‌اند، دارند".

استاد پیرنیا در مراسم اعطای درجه دکترای افتخاری دانشگاه تهران به ایشان، این آرزوی همیشگی خود در زمینه پیوند دوباره رشته گسسته هنر ایران به دست جوانان ایرانی را این گونه بیان نمودند:

"اگر این کار کوچکم دستمزدی داشته باشد، می‌خواهم این دستمزد را از دست جوانان بگیرم، از دست جوانان برومندی که تا آنجا که من می‌دانم و از نزدیک دیده‌ام، با شور بسیار فریفته فرهنگ و هنر